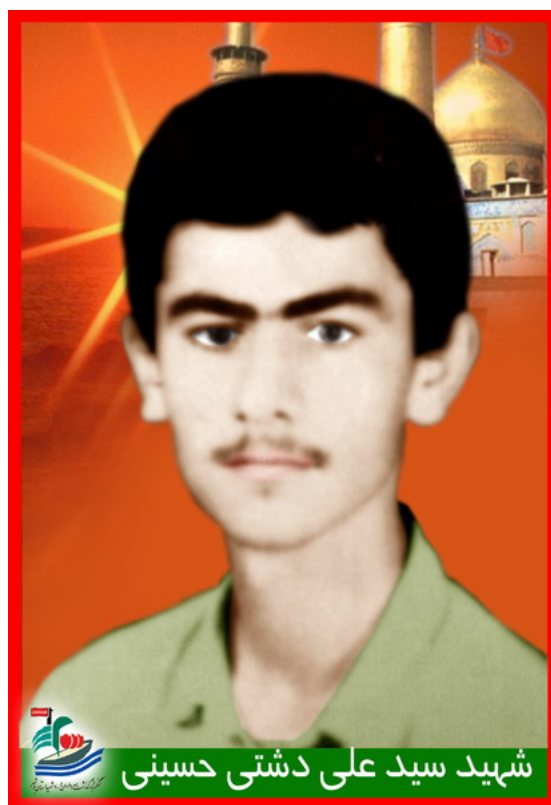


شهید سید علی دشتی حسینی



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	سید محمد علی
تاریخ تولد	۱۳۴۹/۰۹/۲۰
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۵/۰۵
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	باغک

زندگینامه

اصل و نسب :

شهید دشتی حسینی سید است ولی براستی سید کیست و اصل و نسبش کدام است؟

سید در لغت معرب آقا و سرور است و در اصطلاح ذریه پیامبر است یعنی سادات نسبشان از طرف فاطمه زهرا (س) به رسول امین محمد مصطفی(ص) می رسد و این اتصال همیشه خواهد ماند و منقطع نخواهد شد .

از حضرت رسول (ص) روایت شده است که هر خویشی و نسبت دامادی در روز قیامت گسیخته می شود جز خویشی با من خواه نسبی باشد یا سببی.

حکایات و روایات زیاد دیگری وجود دارد که بر عزت و احترام سادات دلالت می کند . سادات در نقاط مختلف کشور ایران زندگی می کنند از جمله منطقه دشتی تعداد کثیری از سادات در خود جای داده است . سادات باغک از دشتی به تنگستان مهاجرت کرده اند . شهرت این خانواده حسینی بوده است . در قدیم اداره ثبت به منظور تهیه شناسنامه به خانواده ها مراجعه می کرده و طی پرسش و پاسخی شناسنامه را صادر می نموده استوقتی از سید غلامحسین جد سادات شهید سؤال می کنند که شهرت شما چیست ؟ ایشان به تصور اینکه از او سؤال شده اهل کجا بوده اید پاسخ می دهد: دشتی ، وبعدا که متوجه می شوند مأمور ثبت فامیل دشتی را برای آنها نوشته اذعان می کنند که شهرت این خانواده حسینی می باشد لهذا بدین سبب نام خانوادگی آنها از حسینی به دشتی حسینی تغییر می یابد.

سید میر بهرام که از اجداد شهید می باشد پس از مهاجرت از دشتی در باغک سکونت می کند واعقاب ایشان در قریه های مختلف باغک زندگی می کنند . یکی از آن قریه ها زایر محمدی می باشد.

پدر شهید حاج سید محمد علی نام دارد ، ایشان مورد تکریم مردم بوده است و در کنار همسری فداکار بنام سیده خیری حسینی خدمات شایانی را به منطقه نموده است.ایشان ضمن مبارزه با خرافات سنت های غلط را از بین می برد و بدعت های بوجود آمده را بر می دارد.

وی عمری را با تعبد و بندگی خالصانه سپری نمود ، مداح اهل بیت عصمت و طهارت بود و در رفع مشکلات مردم از هیچ کوششی دریغ نمی کرد.

جد حاج سید محمد علی حاج سید علی نام دارد . وی از سادات با کرامت منطقه بوده است ایشان به مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف می شوند و در عالم خواب پیامبر (ص) ایشان را به اتمام عمر در سرزمین وحی بشارت می دهند . خواب این سید بزرگوار تعبیر می شود و در سرزمین وحی جان را به جان آفرین تسلیم می کند و همانجا مدفون می گردد.

این سادات از اعقاب شاه فرج الله(امیر دیوان) می باشند.

در فرهنگ نامه بوشهر نوشته دکتر سید جعفر حمیدی در خصوص جد سادات دشتی آمده است «در سده هفتم هجری قمری اتابک ابوبکر ابن سعد بن زنگی که بر فارس و خلیج فارس و دریای عمان تسلط داشت جهت رفع غائله دشتی و تنگستان و دشتستان شاه فرج الله که بزرگ طایفه خاندان خود بوده با لقب امیر دیوان روانه آن منطقه می کند و مردم به احترام وی به غائله پایان می دهند وی به شیراز باز می گردد ولی به علت رنجشی که از اتابک پیدا

می کند به دشتی می آید و تا آخر عمر در روستای دروک از توابع آبدان زاهدانه زندگی می کند.

امیر دیوان طبق وصیتی که به فرزندانش می کند پس از وفات در کوه جاشک کنار چشمه آب دفن می گردد. بارگاشی زیارتگاه مشتاقان است.

مقال تکمیلی اصل و نسب سید شهید در زندگینامه برادرش شهید سید غلامحسین دشتی حسینی خواهد آمد.

وجه تسمیه زادگاه شهید به این صورت است که زایر محمد زایر غلامرضا از طایفه پولادی این نکته را برای سکونت اختیار می کند و در آبادانی آن با کاشتن نخیلات همت می گمارد. بدین سبب این محل را زایر محمدی گویند. این روستا ملکیت زایر خضر خان بوده و زایر محمد از بستگان نزدیک او بوده است.

ولادت:

سید علی دشتی حسینی در تاریخ ۲۰/۹/۱۳۴۹ روز جمعه متولد شد. روزی که متعلق به امام زمان (عج) است و نقل نموده اند کسانی که در این روز که سید روزها می باشد متولد شوند، سید می باشند، پدر دو نام را برای او انتخاب می کند سید عبدالعظیم و سید علی، عظیم از اسما الهی می باشد و او را بیشتر به این نام صدا می کردند ولی در شناسنامه اش سید علی آمده است. انتخاب این اسم یعنی علی از طرف ما شیعیان برای اولاد ناشی از عشق و علاقه وافر به آن امام همام است. علی نام امام اول شیعیان می باشد که پیامبر در باره او می فرماید:

«من كنت مولاه فهذا علي مولاه»

علی علاوه بر اینکه وصی پیغمبر است پسر عم حضرتش نیز بوده است. امیر مؤمنان داماد رسول الله است. در باب منزلت این اسم همین بس که امام حسین(ع) برای سه تن از فرزندانش این نام «علی اکبر، علی اوسط و علی اصغر» انتخاب می کند.

بازی های کودکانه:

سید علی دشتی حسینی در بازیها از سبک بازیهای موجود در روستا پیروی می کرد و بازیهای سنتی محلی را دوست داشت. به ورزشهای گروهی علاقه داشت و در رشته های ورزشی به فوتبال میل و رغبت نشان می داد. او اهل ورزش بود و هرگز ورزش را ترک نکرد.

امرار معاش:

پدر شهید روحانی بوده و سال خمسی داشته است. در این کلبه با صفا اگر درهم و دیناری وجود داشته پاداش معنوی بوده که سید از طریق وعظ و خطابه بدست می آورده است. او سالها بر منبر به ذکر مصائب جدش پرداخت و دین اسلام را تبلیغ کرد و مبلغ احکام دین بود و بدین طریق روزگاران را پشت سر گذاشت. ایشان حتی از ارتزاق لقمه شبهه ناک ابا داشت. از آنجایی که مستحق خمس بود اما از وجوهات شرعی استفاده نمی کرد و به آنچه داشت قانع بود. در کنار چنین خوانی فارغ از هرگونه شبهه سید علی دشتی حسینی متنعم گردید که:

«من ماش سعیداً مات سعیداً»

تحصیلات:

مقطع ابتدایی:

شهید سید علی دشتی حسینی دوره ابتدایی را از سال تحصیلی ۵۷ - ۵۶ در دبستان دادگر باغک آغاز نمود و در سال تحصیلی ۶۱ - ۶۰ تحصیلات در این مقطع را به پایان رسانید. آقایان شاهپور جفره ای و نعمت الله رست همچنین عباس زاده از جمله مدیرانی بوده اند که صحیفه خدمت فرهنگی خود را با خاطراتی از این شهید مرقوم نموده اند.

مقطع راهنمایی:

دوره راهنمایی شهید سید علی دشتی حسینی از سال تحصیلی ۶۲ - ۶۱ زیر نظر مدیران علی باش تخم افشان، احمد شمشیری و علیرضا اقتدار تا سال ۶۴ □ ۶۳ ادامه پیدا کرد و این دوره با موفقیت پشت سر گذاشت.

سید علی دشتی حسینی دوره راهنمایی را در مدرسه شهید تهمتن باغک به تحصیل پرداخت و بدون وقفه و یا ترک تحصیل این دوره را با موفقیت تمام کرد.

مقطع متوسطه:

دوره متوسطه را در سال تحصیلی ۶۵ □ ۶۴ در هنرستان جابر بن حیان بوشهر پی می گیرد و در رشته ماشین افزار تا سال ۶۶ □ ۶۵ ادامه تحصیل می دهد. به علت رغبتی که به کارهای فنی داشت این رشته را انتخاب نمود و در این رشته نیز موفق بود و در این دوره موفق به ساخت چرخ دنده ای می شود که مورد تحسین قرار می گیرد. در این دوره مدیر ایشان آقای اردشیری بوده است.

سال تحصیلی ۶۶ □ ۶۵ به علت بعد مسافت، وی سختی های زیادی را متحمل می گردد اما از علاقه اش به درس نمی گاهد. بر اساس معرفی نامه هنرستان حاج جاسم بوشهری به شماره ۳۰۳ مورخ ۶۵/۱۱/۲۱ تحصیلات خود را در مجتمع آموزشی مناطق جنگی دنبال می کند.

در مرحله بعدی اعزام نیز ضمن گرفتن آخرین معرفی نامه از محل تحصیل خود بتاريخ ۶۷/۳/۱ درس و مشق خویش را در کنار سنگر مبارزه فراموش نمی کند و در یک دست قلم و در دست دیگر سلاح مرد مبارز میدان تعلیم و تربیت و میدان دفاع از وطن خویش می گردد.

جبهه و جنگ:

سید علی دشتی حسینی لباس رزم را در سال ۶۵ بر قامت خویش آویخت همچنان در مانور عظیم دریایی بندر عباس شرکت نمود. حضور سید علی در جبهه های جنگ تا سال ۶۷ به طول انجامید.

ایشان طی سه مرحله رفتن به میادین کارزار را تجربه نمود و سمت وی در جبهه بی سیم چی بوده است.

وی در عملیات والفجر ۸ از خود رشادت به خرج داده است و در مناطقی مانند شلمچه و خور عبدالله به پاسداری پرداخته است.

در آخرین اعزام با استراحتی بسیار اندک در حدود ۱۲ روز منزل را به قصد جبهه ترک می گوید.

در این مرحله که بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۷ صورت گرفت تنی چند از بسیجیان روستای باغک نیز وی را در

منطقه جنگی ملاقات می کنند. حسین پولادی نعمت الله زایری، ابراهیم دلاور و ... از جمله کسانی هستند که از احوالات روحی او در روزهای آخر مطلعند.

شهید به علت شرکت در عملیات بسیار فرحناک به نظر می رسیده است تا اینکه زمان موعود فرا می رسد و سید علی بعنوان بی سیم چی همراه فرماندهی در حماسه ای خونین شرکت می کند و پس از شهادت فرمانده گردان خود دستور ات لازم را به نیروها ابلاغ می نماید تا اینکه در نیمه شب ۵/۵/۶۷ یعنی اولین روز عملیات مرصاد در حالی که هفده سال و هفت ماه و پانزده روز از عمرش می گذشت سر بر خاک خونین شلمچه نهاد و از فرش خاک به عرش پاک پرواز نمود.

تشییع جنازه و دفن:

پیکر پاک این شهید دو روز بعد از شهادت تشییع شد. او هشتمین شهید روستای باغک است که پس از ۴ سال و ۹ ماه از شهادت برادرش تشییع می گردد. حضور مردم در این تشییع جنازه بسیار پر شور بود. از آنجایی که سید علی دومین شهید خانواده و از تبار آل یاسین بود شهادتش تأثیر شگرفی بر خانواده و اقوام و اهالی محل گذاشت. سرانجام در کنار برادر شهیدش سید غلامحسین دشتی حسینی در بهشت عسکری باغک آرام گرفت و منزل گزید.

سجایای اخلاقی:

سید علی زیرک و باهوش و پرجنب و جوش بود که در مقطع متوسطه به علت هوشمندی و ابتکار مورد تحسین قرار می گیرد.

شوخ طبع بود و با پدر به علت اینکه کوچکترین عضو خانواده بود رابطه ای بسیار صمیمی داشت. آن قدر دوست داشتنی بود که پدر نیز با او مزاح می کرد و این رابطه تا انتها ادامه داشت و در جای مناسب مزاحهای ملیحانه ای می نمود که خاص وارسنگان بود. سید علی در مدت زمان عمرش هرگز از دستور پدر سرپیچی نکرد و حتی در سخت ترین شرایط عصبانی نمی شد و خشم خود را فرو می برد.

او فردی اجتماعی بود و در اجتماعات شرکت می کرد و همواره به کارهای گروهی علاقمند بود. ادعیه کمیل و توسل همچون دیگر شهدا از اوراد ایشان بود.

قرآن را کاملاً یاد گرفته بود و به دیگران تعلیم می داد و بابت تعلیم هیچوقت اجرتی دریافت ننمود.

سید علی برای احقاق حقیق و لو در سنین کودکی هیچ وقت عقب نشینی نمی کرد و در کمال ادب و احترام اهل پیشنهاد و انتقاد بود.

دوستان را بیشتر از طریق کلاس درس و مدرسه انتخاب می کرد و اصل «کمال همنشین» را در انتخاب دوست مراعات می نمود.

در هنگام شادی بلند نمی خندید و تبسم بر لبانش حکایت نشاط درونش داشت. شدت حجب و حیا در او چنان بود که حتی در ضروری ترین مواقع از پدر چیزی را طلب نمی کرد.

برترین ویژگی اخلاقی وی همچون دیگر شهدا عشق و علاقه وافر به مرگ سرخ بود.

وصیت نامه

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه آنان زنده اند و نزد خدای خویش روزی میخورند.

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و با درود به شهیدان اسلام و با سلام به رزمندگان دلیر اسلام و صیتنامه خود را شروع می کنم.

اینجانب سید علی دشتی حسینی بنا به وظیفه ای که در قبال کشور و در مقابل خون شهدا و خانواده شهدا بر عهده داشتیم لازم دانستم که در جبهه حضور پیدا کنم و وظیفه ام را انجام دهم، با توجه به این موقعیت حساس که اسلام مورد تهاجم کفار بعثیون است وظیفه همه مسلمین بخصوص ملت مسلمان ایران است که از اسلام دفاع کنند، من عازم هر جبهه که شوم هدفم خدمت کردن به اسلام است ما باید تا آخرین قطره خونی که در بدن داریم با دشمنان اسلام مبارزه کنیم و نگذاریم که خون شهیدان پایمال شود. ملت ایران بیش از صد سال است که با شاهان و ستمگران مبارزه کرده و شهید شده اند برای اینکه ما در آزادی بسر ببریم و با خون اینها این اسلام در ایران بوجود آمد پس اگر ما از اسلام محافظت نکنیم فردای قیامت جواب خون شهدا چه بدهیم به قول امام خمینی نگهداشتن اسلام از بدست آوردن آن مهم تر است پس باید برای نگهداشتن اسلام با دشمنان مبارزه کنیم در این مبارزه اگر بر دشمن غلبه کنیم پیروزیم و اگر هم کشته شویم باز هم پیروزیم اگر کسی در راه خدا کشته می شود خانواده و خویشاوندان و همشهریان او باید افتخار کنند که کسی را پرورش داده اند که جان خود را برای اسلام و در راه خدا فدا کرده است.

سخنی با پدر و مادر عزیزم شما میدانید که این دنیا جای ماندن نیست همه باید یک روزی بمیرند و چه بهتر که مرگ کسی پدر راه خدا باشد ما باید راه امام حسین(ع) را ادامه دهیم باید در مقابل دشمنان ایستادگی کنیم، پدر و مادرم میدانم که از مرگ من ناراحت می شوید ولی از شما می خواهم که در عزاداری من بیاد امام حسین(ع) و یارانش گریه کنید که غریبانه در صحرای کربلا شهید شدند. شما وقتی این فریاد از ملت قهرمان و شهید پرور ایران بشنوید یعنی جنگ جنگ تا پیروزی و فریاد ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند جدا ناراحت باشید چونکه همین ها راه ما را ادامه می دهند شهدا می میرند ولی یادشان زنده است و راهشان ادامه دارد. مقاومت شما باعث تضعیف روحیه منافقان می شود و عده بیشتری به جبهه می روند و این یک مبارزه سرسختانه و ضربه مهلکی به دشمنان اسلام است شما باید خانواده شهدا را دلداری دهید تا ناراحتی هایشان را فراموش کنند شما به یاد آن پدر و مادری بیفتید که یازده شهید داده است و افتخار می کنند و هیچ ناراحتی ندارند، پدر و مادرم شما با روحیه بالا با مردم صحبت کنید و افتخار کنید که دو نفر شهید داده اید، پدر و مادر، خواهران و برادرانم شما برای من زحمت کشیده اید و من نتوانسته ام زحمات شما را جبران کنم اگر از من کار بدی دیده اید و یا من کاری کرده ام که باعث ناراحتی شما شده است از شما می خواهم که مرا ببخشید و حلالم کنید از همه مردم می خواهم که در مراسم تشییع جنازه من شعار جنگ جنگ تا پیروزی و حسین حسین شعار ماست شهادت افتخار ماست را سر دهند. از پدران و مادران می خواهم که فرزندان خود را برای اسلام تربیت کنند و از کودکی آداب و رسوم دین را به آنها بیاموزند و آنها را به مدرسه بفرستند تا اینکه در آینده این کشور را اداره کنند و همیشه در خدمت اسلام باشند از شما می خواهم که نمازهایتان را در مسجد بخوانید، مساجد را خالی نکنید و در مراسم مذهبی و در راهپیمایی ها شرکت کنید و شجاعت و دلیری خود را به منافقان نشان دهید، مرا در کنار یکی از شهدای باغک به خاک بسپارید.

والسلام ۲۹/۱/۶۵ سید علی دشتی حسینی

خاطرات

خاطره:

«بی قراری»

قرار بود گردان مالک اشتر به خط مقدم برود تعدادی از بچه های باغک در گردان الحدید بودند با شنیدن این خبر برای بدرقه دیگر همزمان به گردان مالک رفتیم سید علی جمعی گردان مالک بود .

او را دیدم خوشحالی در چهره او موج می زد یک لحظه آرام و قرار نداشت بی تابی او به این صورت دوستان را در فکر فرو برد که این بی قراری چه دلیلی دارد چرا به دیگران توجهی نمی کند .

سرانجام با همان شادابی و سرور دل از ما برید و به خط مقدم همراه دیگر همزمانش منتقل گردید شب دوم وداع بود که خبر شهادتش جواب سؤالات ما را داد و بی قراریش بخاطر ملاقات جدش تعبیر شد.

«به نقل از حسین پولادی همرمزم شهید»

«زنگ نقاشی»

زنگ نقاشی بود و هر کسی به دلخواه نقاشی می کرد ، من نقاش ام را تمام کرده بودم نگاهی به دفتر سید علی انداختم تا بینم او چه چیزی را به تصویر کشیده است . در گوشه دفترش لاله سرخی را دیدم که ترسیم شده است و در وسط صفحه سیمای یک جوان شهید را نقاشی کرده است و در زیر آن نوشته است:

«از خون جوانان وطن لاله دمیده» «به نقل از غلامحسین ایومن»

«نقش شهید»

در دوره ابتدائی مشغول به تحصیل بودیم ، ایام الله دهه فجر که می رسید خود را برای برگزاری برنامه های ویژه آن دهه آماده می کردیم یکی از آن برنامه ها تئاتر بود ، یکی از نقش های تئاتر اسیری بود که بدست عراقیها به شهادت می رسید سید علی نقش آن اسیر که شهید می شد را ایفا کرد و در زمان شهادتش متوجه شدم او به آرزویی که برای رسیدن به آن حتی نقش بازی می کرد رسیده است.

«به نقل از غلامحسین ایومن»



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران